

Investigating the Impact of Būyid Religious Policy on the Religious and Doctrinal Developments of Khūzistān (322-447 AH / 934-1055 CE)

Sajjad Papi¹

Ali Bahrani-pour²

Bahador Ghayyem³

(Received on: 2025-09-05; Accepted on: 2025-11-18)

Abstract

During the early Islamic centuries, particularly under the Būyid dynasty (r. 322-447 AH / 934-1055 CE), Khūzistān possessed an exceptional degree of religious and sectarian diversity. In that period, adherents of various Islamic schools—including the Mu‘tazilī theological school, different Sunni jurisprudential traditions, and Shī‘ī groups—alongside followers of non-Islamic religions such as Zoroastrians, Christians, Jews, and Mandaean Sabians, had a significant presence in Khūzistān. Adopting an analytical approach, this study seeks to answer the following question: What impact did the religious policy of the Būyid government have on the situation of the aforementioned religious and sectarian communities in Khūzistān? The findings of the research indicate that Būyid religious policy was founded upon tolerance and forbearance, and beyond that, on the inclusion of followers of various religions and sects within their governance structure. The adherents of different religions and sects present in Khūzistān were no exception to this principle. The continuation of the flourishing period of the Mu‘tazilī theological school, the strengthening of the political, social, and cultural position of the Shī‘a, the absence of any policy aimed at weakening the Sunnis, and the inclusion of the *ahl al-dhimmah* (protected religious minorities) in the Būyid administrative system are among the most significant effects of the tolerant religious approach of the Būyids in fourth/tenth-century Khūzistān.

Keywords: Khūzistān, Būyids (Āl-e Būyeh), Religious Tolerance, Religious Developments, Religious Policy

1. Ph.D. Candidate in Post-Islamic Iranian History, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran (Corresponding Author) – sajad.papi7214@gmail.com

2. Professor, Department of History, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran – a.bahrani-pour@scu.ac.ir

3. Associate Professor, Department of History, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran – ghayem.b@scu.ac.ir

بررسی تأثیر سیاست مذهبی آل بویه بر تحولات ادیان و مذاهب خوزستان (۳۲۲-۴۴۷ ق)

سجاد پایی^۱

علی بحرانی پور^۲

بهادر قیّم^۳

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۱۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۲۷]

چکیده

خوزستان در سده‌های نخستین اسلامی به خصوص در روزگار آل بویه (حک: ۳۲۲-۴۴۷ ق) از تنوع و تکثر مذهبی کم‌نظیری برخوردار بود. در آن روزگار پیروان مذاهب مختلف اسلامی (مکتب کلامی معتزله، مذاهب مختلف فقهی اهل سنت و شیعیان) و همچنین ادیان غیراسلامی (زردشتیان، مسیحیان، یهودیان و صابئین مندائی) حضور چشمگیری در خوزستان داشتند. این پژوهش با رویکردی تحلیلی در پی پاسخ به این سؤال است که سیاست مذهبی حکومت آل بویه چه تأثیری بر وضعیت پیروان ادیان و مذاهب مذکور در خوزستان گذاشته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد سیاست مذهبی آل بویه مبتنی بر رواداری و تسامح و فراتر از آن سهیم کردن پیروان ادیان و مذاهب مختلف در ساختار حکمرانی خود استوار بود. پیروان ادیان و مذاهب مختلف حاضر در خوزستان نیز از این قاعده مستثنا نبودند. استمرار دوران شکوهمندی مکتب کلامی معتزله، تقویت جایگاه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شیعیان، عدم تضعیف اهل سنت و سهیم کردن اهل ذمه در نظام حکمرانی آل بویه، ازجمله مهم‌ترین تأثیرات رویکرد روادارانه مذهبی آل بویه در خوزستان سده چهارم هجری است.

واژگان کلیدی: خوزستان، آل بویه، رواداری مذهبی، تحولات مذهبی، سیاست مذهبی

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه شهید چمران، اهواز، ایران (نویسنده مسئول)

sajad.papi7214@gmail.com

۲. استاد گروه تاریخ، دانشگاه شهید چمران، اهواز، ایران a.bahranipour@scu.ac.ir

۳. دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه شهید چمران، اهواز، ایران ghayem.b@scu.ac.ir

۱. مقدمه

سلسله آل بویه (حک: ۳۲۲-۴۴۷ق) یکی از سلسله‌های مهم و تأثیرگذار بر تحولات مذهبی تاریخ اسلام و ایران دوره اسلامی بوده است. خوزستان نیز در عصر آل بویه، یکی از ایالت‌های قلمرو آنان بوده و به دلیل قرار گرفتن بین سه امارت آل بویه، مستقر در فارس و عراق و جبال از اهمیت والایی برای امیران مختلف آل بویه برخوردار بوده است. سرزمین خوزستان در دوره سلسله مذکور از تنوع دینی و مذهبی فراوانی برخوردار بوده که در تاریخ این سرزمین، کم نظیر یا شاید بی نظیر باشد. در دوران آن سلسله، اغلب ادیان و مذاهب رایج در دنیای اسلام در خوزستان نیز پیروانی داشتند. در آن زمان، خوزستان یکی از پایگاه‌های اصلی نشر کلام معتزلی در جهان اسلام بود. پیروان مذاهب فقهی اهل سنت (حنفی، شافعی، حنبلی و مالکی) نیز در خوزستان فراوان بودند. شیعیان نیز در برخی از نقاط این منطقه به خصوص شهر اهواز حضور چشمگیری داشتند. گروه‌های کم‌شماری از اهل ذمه (مسیحیان، یهودیان، زردشتیان و صابئین مندائی) نیز در نواحی مختلف خوزستان دیده می‌شدند.

یکی از عوامل اساسی تنوع دینی و مذهبی خوزستان در آن دوره، سیاست و جهت‌گیری‌های مذهبی امیران و زمامداران آل بویه بوده که زمینه مساعدی را برای حضور و فعالیت پیروان ادیان و مذاهب مختلف در خوزستان فراهم کرده بود. بنابراین پرداختن به تأثیر سیاست مذهبی امیران آل بویه بر تحولات ادیان و مذاهب خوزستان ضروری به نظر می‌رسد. درباره سیاست مذهبی دولت آل بویه تاکنون پژوهش‌های مختلفی انجام شده است. طالش عزیزی (۱۳۸۱) در مقاله «نگاهی به سیاست مذهبی آل بویه»، مفتخری و قبادپور (۱۳۸۶) در مقاله «معتزله و آل بویه»، مفتخری، بارانی و انطیقه چی (۱۳۹۱) در مقاله «مدارای دینی و مذهبی در عصر آل بویه»، جعفرنیا (۱۳۹۷) در مقاله «سیاست‌های حکومت آل بویه در جهت تحکیم وحدت میان شیعه و اهل سنت»، جدید بناب (۱۳۹۸) در کتاب

تعامل آل بویه یا اقلیت‌های دینی و مذهبی، رستمی (۱۴۰۰) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «سیاست‌های حکومت آل بویه در قبال اقلیت‌های مذهبی؛ زرتشتی، مسیحی و یهودی»، محمدی صیفار (۱۴۰۱) در کتاب سیاست‌های تنوع دینی حکومت شیعی آل بویه، سیاست‌های مذهبی آل بویه در قبال ادیان و مذاهب مختلف قلمرو خود را واکاوی کرده‌اند.

در پژوهش‌های فوق و سایر پژوهش‌های مشابه توجه چندانی به تأثیر این سیاست‌ها بر تحولات مذهبی خوزستان نشده است یا به اشاراتی اجمالی بسنده شده است. از سوی دیگر در پژوهش‌هایی که به صورت اختصاصی در باب تحولات مذهبی خوزستان انجام گرفته است، تأثیر سیاست مذهبی حکومت آل بویه بر وضعیت پیروان ادیان و مذاهب خوزستان به صورت روشمند و جامع بررسی نشده است و اغلب به اشاراتی کلی و گذرا در این باره بسنده کرده‌اند.

ازجمله این پژوهش‌ها می‌توان به این موارد اشاره کرد: پایان‌نامه کارشناسی عذاری (۱۳۹۳) با عنوان «بررسی تحولات فکری و عقیدتی مناطق کرانه‌ای و پس‌کرانه‌ای شمال غرب خلیج فارس (خوزستان) از فتوحات اسلامی تا پایان آل بویه»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد قنوتی (۱۳۹۳) با عنوان «وضعیت تشیع استان خوزستان در دوره آل بویه»، کتاب نگاهی گذرا به تاریخ تشیع خوزستان نوشته علی نژاد (۱۳۹۸)، مقاله «بررسی عوامل رشد و گسترش مکتب کلامی معتزله در خوزستان؛ سده ۲ تا ۴ هجری» نوشته مودت و بحرانی پور و پاپی (۱۴۰۰)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد عینی (۱۴۰۱) با عنوان «بررسی حیات سیاسی و فرهنگی شیعیان خوزستان از آل بویه تا صفویه»، و مقاله «بررسی عوامل تنوع مذهبی خوزستان در سده چهارم هجری» نوشته بحرانی پور و قیم و پاپی (۱۴۰۴).

بنابراین نوآوری و تمایز پژوهش حاضر در بررسی روشمند و اختصاصی تأثیر سیاست مذهبی آل بویه بر تحولات ادیان و مذاهب خوزستان است که در پژوهش‌های پیشین کمتر

مورد توجه قرار گرفته یا مغفول مانده است. از این رو، پژوهش حاضر در پی پاسخ به این سؤال اساسی است که سیاست‌های مذهبی دولت آل بویه چه تأثیری بر وضعیت پیروان ادیان و مذاهب مختلف در خوزستان سده چهارم چهارم هجری گذاشته است. پژوهش پیش‌رو بر این فرضیه استوار است که سیاست‌های مذهبی دولت آل بویه موجب استمرار دوران شکوهمندی مکتب کلامی معتزله، تقویت جایگاه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شیعیان، عدم تضعیف اهل سنت و سهم کردن اهل ذمه در نظام حکمرانی آل بویه در منطقه خوزستان قرن چهارم هجری شده بود. برای اثبات این مدعا، ابتدا به صورت اجمالی سیاست مذهبی آل بویه شرح داده شده است و در ادامه، تأثیر سیاست‌های مذهبی امیران و کارگزاران آن سلسله بر تحولات ادیان و مذاهب خوزستان بررسی شده است.

۲. آل بویه؛ مذهب و سیاست مذهبی

آل بویه (حک: ۳۲۲-۴۴۷ق) یک سلسله دیلمی تبار بودند که بیش از یک قرن بر بخش‌های وسیعی از ایران و عراق حکومت کردند و خلافت عباسی (حک: ۱۳۲-۶۵۶ق) را نیز زیر نفوذ خود درآوردند. امیران آل بویه، شیعه مذهب بودند؛ اما در اینکه به کدام فرقه شیعه تعلق داشتند، بین صاحب نظران اختلاف است. برخی آل بویه را زیدی مذهب دانسته‌اند و برای اثبات مدعای خود به خاستگاه زیدی نشین آنان (دیلم) و همچنین برخی از شواهد تاریخی مانند قصد معزالدوله دیلمی (حک: ۳۳۴-۳۵۶ق) برای واگذاری خلافت به یکی از سادات زیدی استناد می‌کنند (شبانکاره‌ای، ۱۳۸۱: ص ۸۹-۹۰).

در مقابل برخی نیز خاندان بویه را امامی مذهب دانسته‌اند. این دسته از پژوهشگران با استناد به برخی از شواهد تاریخی مانند به کار بردن کلمه «رفض» درباره معزالدوله و تعبیر «غالیاً فی التشیع» برای عضدالدوله، زیارت و مرمت قبور ائمه امامیه علیهم‌السلام توسط آل بویه،

کتیبه عضدالدوله در تخت جمشید و تصریح در آن به نام دوازده امام علیهم‌السلام و مواردی از این قبیل، آل بویه را پیرو شیعه امامیه دانسته‌اند یا دست‌کم معتقدند این خاندان پس از قدرت‌یابی، از مذهب زیدی عدول کردند و به امامیه گراییدند (ر.ک: جعفریان، ۱۳۸۷: ص ۲۴۵؛ کرمر، ۱۳۷۵: ص ۷۶؛ محمدی صیفار، ۱۴۰۱: ص ۸۱؛ فقیهی، ۱۳۷۳: ص ۱۱۷-۱۱۸).

صرف‌نظر از زیدی یا امامی بودن آل بویه، آنان بر قلمرویی حکم می‌راندند که از تنوع و تکثر دینی و مذهبی فراوانی برخوردار بود. در اکثر شهرهای قلمرو آنان جز در شهرهای انگشت‌شماری مانند قم، کاشان، ری و کوفه غلبه با سنی‌مذهبان بود (ر.ک: مفتخری، بارانی و انطیقه‌چی، ۱۳۹۱: ص ۸۳-۸۶). اقلیت‌های غیرمسلمان (زردشتی، مسیحی، یهودی و صابئی) نیز در مناطق مختلف قلمرو آنان حضور چشمگیری داشتند (اصطخری، ۱۳۴۰: ص ۸۴-۸۵؛ مقدسی، ۱۳۶۱: ص ۱۲۴؛ کرمر، ۱۳۷۵: ص ۱۳۴).

امیران آل بویه از روی دوراندیشی برای اداره این قلمرو متکثر مذهبی، سیاست‌مدارای مذهبی و سهم‌کردن پیروان مذاهب مختلف اسلامی و حتی اقلیت‌های غیرمسلمان را در ساختار حکومتی خویش در پیش گرفتند. امیران آن سلسله با آنکه خود شیعه مذهب بودند و به آن مذهب دل‌بستگی فراوانی داشتند و به آشکال مختلف از شیعیان حمایت می‌کردند؛ اما این دل‌بستگی سبب نشد تا از پیروان سایر مذاهب غافل باشند یا آنان را در تنگنا و فشار قرار دهند؛ بلکه برعکس، به روش‌های مختلف کوشیدند تا پیروان سایر ادیان و مذاهب را نیز در ساختار حکمرانی خود سهم‌کنند. بنابراین امیران آن سلسله در انتصابات خویش حتی انتصاب مقامات بلندپایه‌ای مانند وزارت، سپهسالاری و خزانه‌داری، دین یا مذهب خاصی را ملاک قرار نمی‌دادند (ابن مسکویه، ۱۳۷۶: ج ۵، ص ۴۰۳؛ ج ۶، ص ۴۶۲، ۴۸۲؛ ابن خلکان، ۱۳۶۴: ج ۱، ص ۵۲-۵۴؛ ابن جوزی، ۱۹۹۲م: ج ۱۶، ص ۱۳-۱۵).

ناگفته نماند نگاه برابانه به پیروان ادیان و مذاهب مختلف با واکنش‌هایی منفی نیز روبه‌رو شد. برخی از سنیان متعصب به خصوص حنابله که خود را مذهب غالب می‌دانستند

از برابر شدن خود با پیروان سایر ادیان و مذاهب ناراضی بودند. گروه‌هایی از حنابله نیز گاهی به شکل‌های خشونت‌آمیز این ناراضایتی را ابراز می‌کردند. بنابراین عصر آل بویه عصر نزاع‌های بی‌پایان فرقه‌ای در شهرهایی مانند بغداد، بصره، اهواز نیز بود (مقدسی، ۱۳۶۱: ص ۱۸۰، ۶۲۳).

با این حال، حکام و کارگزاران آل بویه در هنگام مقابله با این نزاع‌ها و آشوب‌ها نیز سعی می‌کردند بی‌طرفی خود را حفظ کنند. برای نمونه در سال ۳۹۳ق، ابوعلی بن استاد هرمز (عمیدالجیوش آل بویه) برای پایان دادن به آشوب‌های فرقه‌ای بغداد، برگزاری مراسم عاشورا از سوی شیعیان و برگزاری مراسم عزاداری مصعب بن زبیر توسط سنیان آن شهر را ممنوع اعلام کرد و سرکردگان دو گروه درگیر را به دار کشید (ابن اثیر، ۱۳۸۵ق: ج ۹، ص ۱۷۸؛ ابن جوزی، ۱۹۹۲م: ج ۱۵، ص ۳۳).

این سیاست بی‌طرفانه مذهبی سبب شد تا آل بویه، با آنکه به یک اقلیت مذهبی تعلق داشتند؛ اما وفاداری بخش زیادی از مردم قلمرو خود را به دست بیاورند. مؤید این سخن، اشاره ابن اثیر (متوفای ۶۳۰ق) به رفتار سنیان بغداد، هنگام سقوط سلسله آل بویه در سال ۴۴۷ق است. زمان سقوط بغداد، با آنکه آخرین امیر آل بویه یعنی ملک رحیم (حک: ۴۴۰-۴۴۸ق) مرعوب سلجوقیان (حک: ۴۲۹-۵۹۰ق) شد و اراده‌ای برای مقابله با آنان نداشت، بسیاری از مردم سنی مذهب بغداد علیه هم‌کیشان سلجوقی خود و در حمایت از دولت شیعی آل بویه قیام کردند؛ اما دیگر دیر شده بود و ملک رحیم تسلیم سلجوقیان گشته بود (ابن اثیر، ۱۳۸۵ق: ج ۹، ص ۶۱۱).

۳. تأثیر رواداری مذهبی آل بویه بر تحولات ادیان و مذاهب خوزستان (۳۲۲-۴۴۷ق)

رواداری مذهبی امیران آل بویه و تلاش آنان برای سهم کردن تمامی پیروان ادیان و مذاهب قلمرو خود در اداره امور، تأثیرات فراوانی بر حیات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی

پیروان ادیان و مذاهب مختلف داشته است. اهم این تأثیرات بر پیروان ادیان و مذاهب مختلف ساکن در خوزستان عبارت‌اند از:

۱. استمرار دوران شکوهمندی مکتب کلامی معتزله؛
۲. تقویت جایگاه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شیعیان؛
۳. عدم تضعیف اهل سنت؛
۴. سهم کردن اهل ذمه در حکمرانی.

۳-۱. استمرار دوران شکوهمندی مکتب کلامی معتزله

معتزله، یک مکتب کلامی عقل‌گرا در اهل سنت بود که در اوایل سده دوم هجری توسط واصل بن عطاء (متوفای ۱۳۱ق) در بصره تأسیس شد. دوره اول خلافت عباسی به ویژه ایام خلافت مأمون تا واثق (۱۹۸ تا ۱۳۲ق) عصر طلایی این مکتب کلامی بود و معتزله مذهب رسمی دستگاه خلافت عباسی محسوب می‌شد (صابری، ۱۳۹۰: ص ۱۳۰-۱۳۲). با قدرت‌یابی خلیفه المتوکل علی الله (حک: ۲۳۲-۲۴۷ق) و گرایش وی به اهل حدیث، عصر طلایی معتزله به پایان رسید و اندیشمندان و پیروان معتزلی در تنگنا قرار گرفتند. با این همه، جریان فکری اعتزال از بین نرفت و در مناطق مختلف جهان اسلام، از جمله خوزستان، به حیات خویش ادامه داد. در سده چهارم هجری با قدرت‌یابی آل بویه (حک: ۳۲۲-۴۴۷ق) در عراق و بخش‌های وسیعی از ایران، آفتاب اقبال معتزله دوباره درخشیدن گرفت. شهرستانی (متوفای ۵۴۸ق) نیز در این باره می‌نویسد: «علم کلام [معتزله] این بهجت و تازگی و رونق و بایستگی را داشت تا زمان صاحب عباد و بعض سلاطین دیالمه» (شهرستانی، ۱۳۳۵: ص ۲۱).

عصر آل بویه، دوره نظام‌مند کردن آموزه‌های معتزله بود و اندیشمندان این مکتب مانند قاضی عبدالجبار همدانی (متوفای ۴۱۵ق) تحت حمایت امیران و وزیران آل بویه، با

نگارش آثار متعدد، آموزه‌های اعتزالی را مدون و منسجم کردند (مفتخری و قبادپور، ۱۳۸۳: ص ۶۵). بنابراین صابری به درستی عصر آل بویه را «عصر استمرار شکوه مکتب معتزله» دانسته است (صابری، ۱۳۹۰: ص ۴۳).

یکی از پایگاه‌های اصلی نشر کلام معتزلی در آن روزگار، خوزستان بود. ابن حوقل (متوفای پس از ۳۶۷ق) در این باره می‌نویسد: «مردم خوزستان غالباً مذهب اعتزال دارند. این مذهب در نزد آنان بیش از اقوام دیگر شایع است [...] عوام و پیشه‌وران آنجا مانند خواص و علما به علم کلام آشنایی دارند و درباره آن گفت‌وگو می‌کنند» (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ص ۲۶- ۲۷). مقدسی (متوفای ۳۸۰ق) نیز درباره حضور گسترده معتزلیان در خوزستان در عصر آل بویه می‌نویسد: «بیشتر مردم [خوزستان] معتزلی هستند. همه عسکر [مکرم] و بیشتر اهواز و رامهرمز و دورق و برخی از مردم جندی‌شاپور چنین‌اند» (مقدسی، ۱۳۶۱: ص ۶۲۰). ناصر خسرو (متوفای ۴۸۱ق) نیز که در اواخر عصر آل بویه (۴۴۳ق) از شهرهای جنوبی خوزستان (عبادان، مهربان و ارجان) دیدن کرده بود، به حضور نمایان پیروان معتزله در منطقه ارجان اشاراتی دارد (ناصر خسرو، ۱۳۳۵: ص ۱۲۲).

حمایت‌های مادی و معنوی امیران آل بویه و کارگزاران این سلسله، نقش مهمی در استمرار شکوفایی مکتب کلامی معتزله در عراق و مناطقی از ایران مانند خوزستان داشته است. فرقه اعتزالی «بهشمیه» منسوب به متکلم مشهور خوزستانی، یعنی ابوهاشم عبدالسلام جبایی (متوفای ۳۲۱ق)، فرقه کلامی مسلط در روزگار آل بویه بود و توسط برخی از کارگزاران آن دولت مانند صاحب بن عباد، وزیر مؤیدالدوله (حک: ۳۶۶-۳۷۲ق) و سپس فخرالدوله (حک: ۳۷۲-۳۸۷ق)، ترویج می‌شد (بغدادی، ۱۳۸۸: ص ۱۲۸-۱۲۹).

علاوه بر این، برخی از شواهد و قراین تاریخی نشان می‌دهند که آل بویه و کارگزاران وابسته به آن، اقداماتی برای ترویج کلام معتزلی در خوزستان انجام دادند. یکی از آن اقدامات، تأسیس کتابخانه ابوعلی بن سوار (از کاتبان عضدالدوله) در رامهرمز بود (دهقانی، ۱۳۹۳:

ص ۱۴۱). کتابخانه‌های عصر آل بویه، علاوه بر نگهداری کتب مختلف، مرکزی برای آموزش علوم مختلف نیز بودند. مقدسی (متوفای ۳۸۰ ق) دربارهٔ تدریس کلام معتزلی در کتابخانهٔ رامهرمز می‌نویسد: «در اینجا همیشه یک استاد علم کلام به روش معتزلی درس می‌گوید و مواجب مرتب دارد» (مقدسی، ۱۳۶۱: ص ۶۱۷).

شاهد دیگر حمایت آل بویه از ترویج مکتب کلامی معتزله در خوزستان، انتصاب قاضیان معتزلی در شهرهای مختلف این منطقه بود. در سده‌های نخستین و میانهٔ هجری، قاضیان بانفوذترین مقام مذهبی هر منطقه بودند و جهت‌گیری‌های فکری و مذهبی آنان نقش موثری در تحولات مذهبی هر منطقه داشت. حاکمان نیز اگر می‌خواستند یک تفکر مذهبی خاص در منطقه‌ای رواج یابد، سعی می‌کردند قاضیانی با آن تفکر مذهبی در منطقه مورد نظر منصوب کنند تا زمینه را برای ترویج آن مذهب یا تفکر مذهبی خاص در آن منطقه فراهم کنند. از قاضیان معتزلی یا متمایل به معتزله در خوزستان عصر آل بویه می‌توان به ابوالقاسم علی بن محمد بن ابوالفهم تنوخی (متوفای ۳۴۲ ق)، ابوعلی محسن بن علی تنوخی (متوفای ۳۸۴ ق)، عبدالله بن محمد بن ابی‌العقار بغدادی (متوفای ۴۰۹ ق)، ابواحمد عبدالله بن محمد بن اُبی‌عَلان (متوفای ۴۰۹ ق)، ابومحمد یوسف بن رباع بصری مشهور به المعدل اشاره کرد (ابن جوزی، ۱۹۹۲: ج ۱۴، ص ۹۰؛ ذهبی، ۱۹۸۹: ج ۲۹، ص ۴۹۷؛ تنوخی، ۱۳۵۵: ص ۱۱؛ بغدادی، ۱۹۵۱: ج ۱، ص ۴۴۹).

معتزلیان خوزستان نیز مانند هم‌مسلمانان خود در سایر نواحی، تا زمانی که آل بویه از اقتدار لازم برخوردار بودند، در سایهٔ حمایت‌های مادی و معنوی آن دولت در اوج بودند. همین که نشانه‌های زوال آل بویه ظاهر شد، معتزله نیز در تنگنا قرار گرفت. بنابراین، هجمهٔ سنت‌گرایان و اهل حدیث مورد حمایت دستگاه خلافت عباسی و سلاطین همسوبا آن نهاد، یعنی سلطان محمود غزنوی (حک: ۳۸۸-۴۲۱ ق) و سپس سلاطین سنت‌گرای سلجوقی (حک: ۴۲۹-۵۹۰ ق) شدت گرفت و عرصه بر اعتزال‌گرایان تنگ کرد (ابن جوزی، ۱۹۹۲: ج ۷، ص ۲۸۷؛

مقدسی، ۱۳۶۱: ص ۶۱۲). برای نمونه بغدادی (متوفای ۴۲۹ق)، فقیه شافعی-اشعری از معتزلیان عسکر مکرّم، تحت عنوان «فرقه حماریه» یاد کرده و درباره آنان می نویسد: «آنان گروهی از معتزّلان عسکر مکرّمند که از بدعت های دسته های گوناگون قدریه گمراهی های ویژه ای برگزیدند. [...] این گروه، از مجوسان [...] بدترند و هر که آنان را از مسلمانان بشمرد مانند کسی است که مجوسان را از فرقه های اسلام شمرده باشد» (بغدادی، ۱۳۸۸: ص ۱۹۹).

به گفته بسیاری از پژوهشگران در اواخر عصر آل بویه با طرد معتزله از سوی سنت گرایان سنی مذهب، بسیاری از پیروان معتزله به شیعیان گرایش پیدا کردند و نسلی از معتزلیان متشیّع شکل گرفت. معتزلیان متشیّع مذکور نیز به مرور عقاید شیعی را پذیرفتند و در فرقه های مختلف شیعه حل شدند (جارالله، ۱۳۶۶ق: ص ۲۰۴؛ صبحی، ۱۴۰۵ق: ج ۱، ص ۳۴۶). بنابراین، از اواسط سده چهارم هجری به بعد اندیشمندانی ظهور کردند که «معتزلی-شیعی» محسوب می شدند (ر.ک: گرجی پور، چلونگر و ابطحی، ۱۳۹۴: ص ۱۲۸-۱۲۹).

نمونه بارز معتزلیان متشیّع در خوزستان، ابواحمد حسن بن عبدالله عسکری (متوفای ۳۸۲ق) از ادیبان سرشناس سده چهارم هجری است؛ چنان که برخی او را از اندیشمندان «شیعی-معتزلی» روزگار خود دانسته اند (مودت و پاپی و لاری منفرد، ۱۴۰۰: ص ۲۳). وی آخرین اندیشمند نامدار خوزستانی بود که در منابع تاریخی به اعتزال گرایی او اشاره شده است (ابن جوزی، ۱۹۹۲م: ج ۷، ص ۱۹۱). هجوم ویرانگر مغول نیز آسیبی کلی بر معتزله وارد آورد و عملاً در سده هشتم هجری، گروهی به نام معتزله وجود نداشت (صابری، ۱۳۹۰: ص ۱۴۵).

۳-۲. تقویت جایگاه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شیعیان

بسیاری از محققان غربی، قرن چهارم هجری را به دلیل روی کار آمدن سلسله های شیعه مذهب در سرزمین های مختلف اسلامی مانند آل بویه در ایران و عراق، فاطمیان در شمال آفریقا و مصر و حمدانیان در شمال عراق و شام، «قرن شیعه» نامیده اند (زرچینی،

۱۴۰۲: ص ۱۲۸). مهم‌ترین کامیابی شیعیان در آن قرن، تظاهر علنی به تشیع و برگزاری آشکار آیین‌های شیعی بدون تقیه و ترس بود. در آن قرن و در زمان معزالدوله دیلمی (حک: ۳۳۴-۳۵۶ ق) بود که برای نخستین بار سوگواری شهدای کربلا و همچنین جشن عید غدیر به صورت علنی برگزار شد (ابن اثیر، ۱۳۸۵ ق: ج ۸، ص ۵۴۹-۵۵۰). در آن دوره، مذهب شیعه و فرقه‌های مختلف آن (امامیه اثناعشریه، اسماعیلیه و زیدیه) در سایه حمایت دولت‌های شیعی مستقر، از نفوذ سیاسی و اجتماعی فراوانی برخوردار شدند. علمای این مذهب فرصت را غنیمت شمردند و در راستای تقویت و تثبیت باورهای شیعه، آموزه‌های اعتقادی و فقهی شیعی را مدون و منسجم کردند (صابری، ۱۳۸۸: ص ۲۰۰).

خوزستان یکی از پایگاه‌های تشیع ایران در عصر آل بویه بود. این منطقه دست‌کم از سده دوم هجری یکی از سکونتگاه‌های شیعیان به خصوص شیعیان امامیه بود. مهم‌ترین سکونتگاه شیعیان خوزستان، شهر اهواز بود. به گفته مقدسی (متوفای ۳۸۰ ق)، بیش از نیمی از جمعیت اهواز در آن دوره، شیعه بودند (مقدسی، ۱۳۶۱: ص ۶۲۱). گروه‌های کم‌شماری از شیعیان در دیگر شهرهای خوزستان مانند عسکرمکرم، دورق، رامهرمز، عبادان، حویزه و ارجان نیز زندگی می‌کردند (نجاشی، ۱۳۶۵: ص ۱۱۷، ۲۵۳، ۳۱۰؛ مقدسی، ۱۳۶۱: ص ۶۲۰؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵ ق: ج ۹، ص ۳۶۸).

از مشاهیر شیعی خوزستان در عصر آل بویه می‌توان از سمکه اهوازی (متوفای ۳۳۰ ق)، استاد ابوالفضل بن عمید، وزیر نامدار آل بویه؛ ابن خلاد رامهرمزی (متوفای ۳۶۰ ق)، ادیب برجسته و قاضی رامهرمز و شهرهای تابع آن؛ ابوشجاع فارس بن سلیمان ارجانی، از فقها و محدثان مشهور سده چهارم هجری؛ ابوبشر احمد بن ابراهیم عمی (متوفای ۳۵۰ ق)، مورخ و محدث شیعی؛ و ابوطیب عبدالواحد بن علی لغوی عسکری (مقتول: ۳۵۱ ق)، شاعر شیعی اهل عسکرمکرم، یاد کرد (ابن مسکویه، ۱۳۷۶: ج ۶، ص ۳۳۲؛ نجاشی، ۱۳۶۵: ص ۹۶، ۳۱۰؛ الفاخوری، ۱۳۹۳: ص ۴۵۵).

اغلب شیعیان قلمرو آل بویه از جمله خوزستان، دوازده امامی بودند. شیعیان امامیه در سایه های مادی و معنوی امیران آل بویه، از حاشیه بیرون آمدند و در تحولات سیاسی و اجتماعی و حتی فرهنگی نقش آفرین شدند. برخی از شیعیان خوزستانی در ساختار حکومت آل بویه به مقامات والایی رسیدند. نمونه بارز آنان، ابومحمد حسن بن مفضل بن سهلان رامهریزی مشهور به ابن سهلان (۳۶۱-۴۱۲ ق) است. وی در سال ۴۰۶ ق، به منصب وزارت امیرسلطان الدوله دیلمی (حک: ۴۰۳-۴۱۲ ق) رسید و پنج سال در این منصب باقی ماند. از اقدامات ماندگار این وزیر در خدمت به تشیع می توان به کشیدن دیوار به دور حرم علوی علیه السلام در نجف و حرم حسینی علیه السلام در کربلا و همچنین کمک های مالی فراوان به علمای شیعه برای ترویج معارف شیعی اشاره کرد (ابن اثیر، ۱۳۸۵ ق: ج ۹، ص ۳۱۸). سیدمرتضی علم الهدی (متوفای ۴۳۶ ق) کتاب الانتصار خود را به ابن سهلان تقدیم کرده و در ابتدای آن از این وزیر شیعی تمجید کرده است (امین، ۱۴۰۳ ق: ج ۵، ص ۳۱۵-۳۱۶).

یکی دیگر از اقدامات آل بویه برای تقویت جایگاه شیعیان در خوزستان، انتصاب یا حمایت از انتصاب قاضیانی با گرایش های شیعی در مناطق شیعه نشین این منطقه بود. قاضی ابن خلاد رامهریزی (متوفای ۳۶۰ ق)، قاضی رامهرمز و برخی شهرهای تابع آن، نمونه ای از این قاضیان بود (امین، ۱۴۰۳ ق: ج ۵، ص ۱۳۲). قاضی ابوالقاسم علی بن محمد تنوخی (متوفای ۳۴۲ ق) و پسرش قاضی محسن تنوخی (متوفای ۳۸۴ ق) نیز اگرچه معتزلی-حنفی بودند؛ اما تمایلات شیعی آشکاری نیز داشتند و روابط نزدیکی با شیعیان و دولتمردان شیعی مانند ابومحمد مهلبی وزیر (متوفای ۳۵۲ ق) داشتند (صفدی، ۱۹۸۲ م: ج ۲۱، ص ۴۰۲؛ امین، ۱۴۰۳ ق: ج ۸، ص ۳۳۱-۳۳۲؛ ابن جوزی، ۱۹۹۲ م: ج ۱۴، ص ۳۷۳). ابوالقاسم تنوخی در اوایل عصر آل بویه، قاضی اهواز و ایندج، و پسرش قاضی محسن نیز در سال ۳۵۱ ق، قاضی عسکر مکرّم، ایزده و رامهرمز شد و مدتی نیز قاضی اهواز بود (خطیب بغدادی، ۱۹۹۷ م: ج ۱۲، ص ۷۶-۷۸).

ناگفته نماند قدرت‌یابی سیاسی شیعیان و شکوفایی علمی و فرهنگی این مذهب در سده چهارم هجری، با واکنش برخی از گروه‌های اهل سنت مواجهه شد. نخستین واکنش گروه‌های متعصب و تندرو آنان به صورت کشمکش‌های فرقه‌ای و آشوب‌های شهری بروز کرد. شهر بغداد یکی از کانون‌های اصلی آشوب‌های فرقه‌ای بود. کشمکش‌های فرقه‌ای بغداد که عمدتاً با عنوان «منازعات فضلی-مرعوشی» شناخته می‌شود،^۱ در سراسر عصر آل بویه تداوم یافت و از آنجا به برخی نواحی دیگر از جمله خوزستان نیز سرایت کرد (جهان و ناظمیان فرد، ۱۳۹۷: ص ۶۱-۷۶). برای نمونه مقدسی به کشمکش مروشیان (مرعوشیان) شیعی و فضلیان سنی در اهواز اشاراتی کرده است (مقدسی، ۱۳۶۱: ص ۶۲۳).

این کشمکش‌ها سبب می‌شد که با وجود حمایت حکومت آل بویه از برگزاری علنی آیین‌های شیعی، شیعیان در بسیاری از شهرها به سختی بتوانند مراسم‌های خویش مانند عاشورا و غدیر را به صورت علنی برگزار کنند و حتی دولتمردان آل بویه نیز بارها برای جلوگیری از آشوب و بلوا، مانع برگزاری این آیین‌ها شدند (ابن جوزی، ۱۹۹۲م: ج ۱۴، ص ۳۶۱؛ ج ۱۵، ص ۷۹). در چنین شرایطی، دولت آل بویه مجبور می‌شد رهبران مذهبی دو گروه درگیر را نیز تبعید کنند (ابن مسکویه، ۱۳۷۶: ج ۶، ص ۴۷۱). البته این ممنوعیت‌ها و تبعیدها جنبه موقتی داشت و معمولاً پس از فروکش آشوب‌های فرقه‌ای، ممنوعیت‌ها پایان می‌یافت و حتی تبعیدیان بعد از مدتی به وطن خود باز می‌گشتند (محمدی صیفار، ۱۴۰۱: ص ۲۳۸).

۳-۳. عدم تضعیف اهل سنت

آل بویه یک حکومت شیعه مذهب بود؛ اما بر قلمرویی حکومت می‌کرد که اغلب مردم آن سنی مذهب (حنفی، شافعی، حنبلی، ظاهری و مالکی) بودند (جعفرنیا، ۱۳۹۷: ص ۳۰). خوزستان نیز از این قاعده مستثنا نبود. بیشتر مردم شوش و شهرک‌های تابع آن حنبلی بودند، بسیاری از مردم اهواز حنفی و اندکی از آنان مالکی بودند، و مردم جندی شاپور و شوشتر عمدتاً

پیرو فقه حنفی و شافعی به شمار می‌رفتند. در رامهرمز نیز حضور پیروان مذاهب مختلف سُنی مشهود بود (ر.ک: مقدسی، ۱۳۶۱: ص ۶۲۱-۶۲۲). در شهرهای جنوبی خوزستان مانند ارجان، مهرובان و عبادان نیز پیروان انواع مذاهب فقهی سُنی دیده می‌شدند؛ اما ظاهراً غلبه با شافعیان بوده است (ر.ک: اصطخری، ۱۳۴۰: ص ۱۲۱؛ تبصره العوام، ۱۳۱۳ق: ص ۹۹).

ابوعبدالله محمد بن احمد شوشتری (۲۷۳-۳۴۵ق) فقیه متعصب مالکی و صاحب کتاب‌های مناقب امام مالک بن انس و مناقب اهل مدینه، ابوالعباس حسن بن سعید مطوعی عبادانی (۲۶۹-۳۷۱ق) از محدثان و قاریان مشهور سده چهارم و صاحب کتاب‌های معرفة اللامات و تفسیرها و القرائات، ابوعلی محمد بن حسن بن احمد اهوازی (۳۴۵-۴۲۸ق) از محدثان عصر آل بویه و صاحب کتاب الفوائد والنوادر، ابوعلی حسن بن علی مقری اهوازی (۳۶۲-۴۴۶ق) از بزرگ‌ترین قاریان جهان اسلام در نیمه اول قرن پنجم هجری و صاحب آثار متعدد در این زمینه، از جمله مشاهیر سُنی مذهب خوزستانی در عصر آل بویه بودند (ر.ک: زرکلی، ۱۹۸۹م: ج ۵، ص ۳۱۰؛ ج ۶، ص ۸۳؛ ذهبی، ۱۹۸۹م: ج ۲۵، ص ۳۳۲؛ ج ۲۶، ص ۴۹۷-۴۹۸؛ ج ۲۹، ص ۲۴۳؛ ج ۳۰، ص ۱۲۴-۱۲۹؛ رسائی، ۱۳۹۰: ص ۱۲۱، ۱۳۰-۱۳۱).

آل بویه اگر چه خود شیعه مذهب بودند؛ اما نه تنها مانع انجام آداب و مناسک مذهبی اهل سنت نمی‌شدند؛ بلکه در مواردی خود نیز زمینه انجام بهتر آن آداب و مناسک را فراهم می‌کردند (ر.ک: ابن جوزی، ۱۹۹۲م: ج ۱۵، ص ۴۴؛ جدیدبناب، ۱۳۹۸: ص ۱۴۲). بخش قابل توجهی از کارگزاران حکومت آل بویه در مناطق مختلف از جمله خوزستان، سُنی مذهب بودند (محمدی صیفار، ۱۴۰۱: ص ۱۹۱-۱۹۳). علاوه بر این، بسیاری از قاضیان خوزستان نیز همچنان از میان پیروان مذاهب فقهی اهل سنت انتخاب می‌شدند. ابوالقاسم علی تنوخی (متوفای ۳۴۲ق) که در اوایل عصر آل بویه منصب قضاوت اهواز و ایذه را بر عهده داشت، و پسرش قاضی محسن تنوخی (متوفای ۳۸۴ق) که در اواسط سده چهارم قاضی برخی از شهرهای خوزستان، از جمله عسکرمکرم، ایذه، رامهرمز و اهواز بود، از نظر فقهی

حنفی مذهب بودند و براساس فقه حنفی قضاوت می‌کردند (ذهبی، ۱۹۸۹م: ج ۲۵، ص ۲۶۷؛ زرکلی، ۱۹۸۹م: ج ۴، ص ۳۲۴؛ تنوخی، ۱۳۵۵: ص ۱۱).

با وجود تلاش آل بویه برای جلب نظر رعایای سنی مذهب خود و سهم کردن شایستگان آن‌ها در حکومت خویش، عده‌ای از سنی‌مذهبان، روی کار آمدن دولت شیعی آل بویه و پیشرفت‌های علمی و فرهنگی شیعیان را تهدیدی برای خویش دانسته و به روش‌های مختلف به آن واکنش نشان دادند. در این میان، واکنش و عاظ متعصب سنی و عوام طرف‌دار آنان خشونت بار بود و به صورت «منازعات فضلی-مرعوشی» ظاهر شد و در سراسر عصر آل بویه در شهرهای مختلف قلمرو آل بویه از جمله اهواز، تداوم یافت (مقدس، ۱۳۶۱: ص ۶۲۳). ابوحنیفان توحیدی (متوفای ۴۱۴ ق) این آشوب‌ها را مصداق دیوانگی و جنون دانسته و به نکوهش آن پرداخته است (توحیدی، ۱۹۹۲م: ص ۲۹۳).

البته واکنش اهل سنت به قدرت‌یابی سیاسی و رشد فرهنگی شیعیان و گروه‌های هم‌گرا با آنان (معتزله)، محدود به این آشوب‌های فرقه‌ای نماند؛ بلکه فقیهان برجسته اهل سنت برای مقابله با استیلای سیاسی شیعیان و گروه‌های هم‌گرا با آنان، به تئوریزه کردن جایگاه خلیفه در فقه سنی به عنوان «حاکم مشروع» و «پیشوای عالی مقام مسلمین» پرداختند و در صدد برآمدن از اختیارات مادی و معنوی نهاد خلافت عباسی برای تقویت پیروان مذهب تسنن و مقابله با مذاهب و مکاتب رقیب بهره‌برند (ر.ک: ماوردی، ۱۹۸۹م: ص ۴۰-۴۶).

علاوه بر این، فقیهان مذکور اندیشه‌های سیاسی-فقهی خود را منسجم‌تر، و مرزبندی بین‌مذهبی خود و دیگر مذاهب را متمایزتر کردند. آنان تسنن را نماینده اسلام اصیل، و پیروان سایر مذاهب یا مکاتب را گمراه و اهل بدعت اعلام کردند (Alshaar, 2020, p. 676).

خلیفه القادر عباسی (حک: ۳۸۲-۴۲۲ ق)، در راستای حمایت از مذهب تسنن و تضعیف مذاهب رقیب آن در سال‌های ۴۰۸-۴۰۹ ق و مهم‌تر از آن در سال ۴۲۰ ق فرامینی صادر کرد

و آغازگر دورانی شد که از آن با عنوان «عصر احیای تسنن» یاد می‌شود (Stewart, 1998, p. 120). در فرامین القادر (اعتقادنامه قادری) بر برخی از عقاید متمایزکننده اهل سنت از سایر گروه‌های مذهبی (مانند قدیم بودن قرآن، برتری صحابه، نیک‌یاد معاویه و عایشه) تأکید شده است و به صورت ضمنی، غیرباورمندان به آن عقاید (مانند شیعیان و معتزله) تکفیر و تفسیق شده بودند (ر.ک: ابن جوزی، ۱۹۹۲م: ج ۱۵، ص ۲۸۰).

بنابراین اهل سنت نه تنها در عصر آل بویه تضعیف نشدند؛ بلکه برابر شدن خود با سایر مذاهب را نیز تحمل نکردند و به شکل‌های مختلف به آن واکنش نشان دادند. سرانجام نیز اهل سنت از زوال دولت شیعی آل بویه و ظهور سلاطین ترک‌نژاد در شرق ایران (غزنویان و سپس سلجوقیان) بهره بردند و به «میان‌پرده شیعی» پایان دادند.

البته این سخن به این معنی نیست که مدارای آل بویه با اهل سنت و سهم کردن آنان در حکمرانی خویش ناموفق بوده است؛ برعکس، به نظر می‌رسد آل بویه توانستند بسیاری از سنیان میانه‌رو را با خود همراه کنند و بیش از یک قرن بر قلمرویی حکومت کنند که اکثر اهالی آن سنی مذهب بودند. این همراهی در حدی بوده است که برخی از سنی‌مذهبان قلمرو آل بویه، حاضر بودند برای بقای دولت شیعی آل بویه با حکمرانان هم‌کیش خود نیز بجنگند. نمونه بارز آن شورش اهالی سنی مذهب بغداد بر ترکان سلجوقی و کشتار غزان هم‌کیش خود در حمایت از آخرین امیر آل بویه یعنی ملک رحیم (حک: ۴۴۷-۴۴۰ق)، هنگام سقوط دولت آل بویه (۴۴۷ق) بود (ابن اثیر، ۱۳۸۵ق: ج ۹، ص ۶۱۱).

۳-۴. سهم کردن اهل ذمه در حکمرانی

در قلمرو آل بویه در ایران و عراق، علاوه بر پیروان مذاهب و فرقه اسلامی، اقلیت‌های پرشماری از پیروان ادیان غیرمسلمان نیز زندگی می‌کردند (ر.ک: اصطخری، ۱۳۴۰: ص ۸۴-).

۸۵؛ مقدسی، ۱۳۶۱: ص ۱۲۴). اینان در عرف سیاسی و اجتماعی آن روزگار، «اهل ذمه» نامیده می‌شدند. خوزستان نیز از این قاعده مستثنا نبود.

گروه‌های کم‌شماری از زردشتیان هنوز در نقاط مختلف خوزستان حضور داشتند (مقدسی، ۱۳۶۱: ص ۶۲۰). اقلیتی از مسیحیان نیز در شهرهای مختلف خوزستان مانند جندی شاپور، شوش، شوشتر، اهواز و برخی نواحی دیگر زندگی می‌کردند (ر.ک: مقدسی، ۱۳۶۱: ص ۶۲۰؛ اشپولر، ۱۳۷۳: ج ۱، ص ۳۸۳). برخی از دیرهای آنان در خوزستان مانند دیر اَبَلَق، دیر خَنَدِف، دیر حَمیم، دیر مَخراق، دیر هَزَقَل (حَزَقیل) تا سدهٔ چهارم همچنان فعال بودند (حموی، ۱۳۸۰: ج ۲، ص ۴۷۱-۴۷۲، ۴۲۴، ۴۳۷، ۴۳۵، ۴۶۴). گروه‌هایی از پیروان دین یهود نیز در شهرهای مختلف خوزستان به خصوص اهواز، شوش و شوشتر ساکن بودند (مقدسی، ۱۳۶۱: ص ۶۲۰؛ ذیلابی، ۱۳۹۰: ص ۳۳). صابئین مندائی (مغتسله، صابئه البطائح) نیز در برخی از نواحی غربی خوزستان به ویژه حاشیهٔ رودخانه کرخه و شعب آن مانند منطقهٔ دشت میشان و حوالی شهر طیب^۲ حضور داشتند (ابن ندیم، ۱۳۴۶: ص ۵۸۲؛ امام شوشتری، ۱۳۳۱: ص ۷۴).

امیران و کارگزاران آل بویه نه تنها پیروان آن ادیان غیرمسلمان را در انجام آداب و مناسک دینی خود آزاد گذاشتند؛ بلکه شایستگان آنان را نیز در ساختار حکمرانی خویش سهیم کردند. بُشَر بن سَهْل، دبیر یکی از سپهسالاران عزالدوله و سپس حاکم خوزستان در عصر عضدالدوله، جبرائیل بن عبیدالله بن بُختیشوع، پزشک مخصوص عضدالدوله و از پزشکان سرشناس بیمارستان عضدی بغداد، از جملهٔ مسیحیان خوزستانی صاحب نفوذ در دولت و دربار آل بویه بودند (ابن مسکویه، ۱۳۷۶: ج ۶، ص ۳۸۸، ۴۱۱؛ قفطی، ۱۳۷۱: ص ۲۰۵).

یهودیان خوزستان نیز اگرچه در مناصب اداری و سیاسی حضور کم‌رنگی داشتند؛ اما در زمینهٔ فعالیت‌های اقتصادی بسیار فعال بودند. تجار بزرگ شوشتر نیز عمدتاً

یهودی بودند (ابن مسکویه، ۱۳۷۶: ج ۵، ص ۱۴۷). بسیاری از تجار یهودی خوزستان نیز تحت عنوان «جمعیت بازرگانان راذانیه» یک تجارت بین‌المللی پرسود را در مسیرهای دریایی هند و چین تا خلیج فارس، دریای سرخ و مدیترانه اداره می‌کردند (ر. ک: ابن خردادبه، ۱۳۷۱: ص ۱۴۵). یهودیان علاوه بر تجارت، در زمینه صرافی و بانکداری (جهبذه) نیز فعال بودند. ابوسعید تستری نمونه بازر این صرافان یهودی است که با دربار آل بویه نیز در ارتباط بوده و به دولتمردان آل بویه مشاوره مالی می‌داده است (ولت، لمبتون و لوئیس، ۱۳۸۷: ج ۱، ص ۲۵۸). علی بن عباس مجوسی اهوازی (ارجانی)،^۳ طبیب مخصوص عضدالدوله نیز از نمونه‌های بارز زرتشتیان خوزستانی صاحب نفوذ در دربار آل بویه است (قفطی، ۱۳۷۱: ص ۳۲۱).

در منابع تاریخی، نشانی از حضور صابئین مندائی در ساختار حکومت آل بویه نیست. به نظر می‌رسد مندائیان خوزستان و عراق در دوره آل بویه، مثل گذشته ترجیح دادند به زندگی آرام و انزواگونه خویش ادامه دهند و خودخواسته از نزدیک شدن به دربار آل بویه و ورود به مناصب دولتی خودداری کنند. برخلاف مندائیان، صابئین حرانی به خصوص حرانیان ساکن بغداد، خود را به آل بویه نزدیک کردند و برخی از آنان به مناصب مهمی در دولت آل بویه دست یافتند. ابواسحاق ابراهیم بن هلال صابی (۳۱۳-۳۸۴ق)، رئیس دیوان رسائل عضدالدوله، رئیس بیمارستان عضدی بغداد و صاحب کتاب مشهور تاریخ تاجی در تاریخ آل بویه نمونه بارز حرانیان صاحب نفوذ در دولت و دربار آل بویه است (ابن خلکان، ۱۳۶۴: ج ۱، ص ۵۲؛ قفطی، ۱۳۷۱: ص ۱۰۸-۱۰۹).

علاوه بر این، در آن روزگار دانشمندان و اندیشمندان اهل ذمه در سایه حمایت‌های مادی و معنوی آل بویه، در زمینه‌های علمی و فرهنگی نیز نقش‌آفرین بودند. اهل ذمه خوزستان نیز از این قاعده مستثنا نبودند. جبرائیل بن عبیدالله بن بُختیشوع مسیحی (متوفای ۳۹۶ق) و

علی بن عباس مجوسی (متوفای ۳۸۴ ق) نقش مهمی در رشد و شکوفایی علم پزشکی در عصر آل بویه داشتند. از جمله آثار جبرائیل بن عبیدالله بن بختیشوع می‌توان به کتاب‌های *الکُنَاش الصَّغِيرُ* و *الکُنَاش الکَبِيرُ* (الکافی) اشاره کرد (قفطی، ۱۳۷۱: ص ۲۰۵؛ کرمر، ۱۳۷۵: ص ۳۵۷). از علی بن عباس مجوسی اهوازی نیز کتاب مشهوری به نام *کامل الصناعة الطبية* مشهور به «الملکی» به یادگار مانده است. این کتاب در عصر آل بویه در مدارس طب تدریس می‌شد و سپس قانون ابن سینا جای آن را گرفت (قفطی، ۱۳۷۱: ص ۳۲۱).

گفتنی است دانشمندان و اندیشمندان اهل ذمه در روزگار آل بویه در رشد و پیشرفت علوم نقلی و عقلی مانند فلسفه و کلام نیز سهیم بودند. نمونه بارز آنان در خوزستان، ابراهیم تستری یهودی است. مسعودی (متوفای ۳۴۶ ق) که در اوایل سده چهارم با وی ملاقات کرده است، درباره مهارت وی در مباحث کلامی می‌نویسد: «ابراهیم یهودی شوشتری [...] از همه متأخران یهود در کار بحث و نظر ماهرتر بود» (مسعودی، ۱۳۶۵: ص ۱۰۶).

۴. نتیجه‌گیری

خوزستان یکی از ایالت‌های قلمرو آل بویه بوده که در آن روزگار از تنوع و تکثر مذهبی کم‌نظیری برخوردار بوده است. معتزلیان، حنفیان، شافعیان، حنبلیان، مالکیان، شیعیان (عموماً شیعیان امامیه)، زردشتیان، مسیحیان، یهودیان و صابئین مندائی از جمله ادیان و مذاهبی بودند که در عصر آل بویه در شهرها و مناطق مختلف خوزستان حضور داشتند. امیران و کارگزاران آل بویه از روی دوراندیشی، نه تنها محدودیتی برای انجام آزادانه آداب و مناسک دینی و مذهبی هیچ‌یک از پیروان ادیان و مذاهب مذکور در خوزستان ایجاد نکردند؛ بلکه فراتر از آن، سعی کردند آنان را در نظام حکمرانی خویش شریک و سهیم کنند. در سده چهارم هجری مکتب کلامی معتزله در سایه حمایت‌های مادی و معنوی آل بویه و برخی از قاضیان معتزلی وابسته به آن، دوران رونق و شکوهمندی خویش در

خوزستان را استمرار بخشید. شیعیان نیز حضور پررنگی در برخی از شهرها به خصوص اهواز داشتند. دولت آل بویه سعی می‌کرد به شکل‌های مختلف مانند انتصاب قاضیان شیعه مذهب یا متمایل به شیعه در مناطق شیعه‌نشین خوزستان از آنان حمایت کنند. برخی از رجال شیعی خوزستان مانند ابن سهلان رامهریزی نیز وارد ساختار اداری حکومت آل بویه شدند و حتی به مقامات عالی رسیدند. البته حمایت‌های همه‌جانبه آل بویه از شیعیان خوزستان به معنای تضعیف اهل تسنن این منطقه نبود. در آن دوره، اهل سنت در خوزستان مانند سایر مناطق قلمرو آل بویه در اکثریت نسبی بودند. دولت آل بویه هیچ‌گونه اقدامی برای محدود کردن آنان انجام نداد و برعکس، بسیاری از کارگزاران و قاضیان دولت آل بویه در خوزستان همچنان از میان پیروان مذاهب سنی انتخاب می‌شدند. اهل ذمه نیز در خوزستان حضور نمایی داشتند و در اجرای آداب و مناسک دینی خود آزاد بودند، حتی برخی از آنان توانستند خود را به دربار آل بویه نزدیک کنند و به مناصب مهمی در آن حکومت برسند.

پی‌نوشت

۱. فضل و مرعوش نام دو پیک سریع‌السیر معزالدوله بودند. سرعت دوندگی این دو توجه مردم بغداد را به خود جلب کرد. فضل سنی و مرعوش شیعه بود؛ بدین مناسبت، ستیان بغداد فضلی و شیعیان مرعوشی خوانده می‌شدند. دو اصطلاح فضلی و مرعوشی کم‌کم شیوع یافت و در شهرهای دیگر نیز رایج شد (فقیهی، ۱۳۷۳: ص ۱۲۹).
۲. طیب نزدیک سوسنگرد و قرقوب قرار داشته و شهر حویزه فعلی نزدیک محل وجود آن ساخته شده است (پورکاظم، ۱۳۷۷: ص ۲۸).
۳. البته نام اسلامی او نشان می‌دهد که وی و احتمالاً پدرش مسلمان بودند؛ اما از یک خانواده سرشناس زرتشتی در اهواز یا ارجان برخاسته و به خاطر شهرت تبار زرتشتی‌اش به مجوسی مشهور شده است (جلیلیان، ۱۳۹۵: ص ۵۷-۵۸).

منابع

- ابن حوقل، محمد (۱۳۶۶)، سفرنامه ابن حوقل (ایران در صوره الارض)، ترجمه و توضیح: جعفر شعار، تهران: امیرکبیر.
- ابن خردادبه، عبید الله بن عبد الله (۱۳۷۱)، مسالك وممالك، تهران: مؤسسه مطالعات و انتشارات تاریخی میراث ملل.
- ابن خلکان، احمد بن محمد (۱۳۶۴)، وفیات الأعیان و أنباء أبناء الزمان. تحقیق: احسان عباس، الطبعة الثانية، قم: الشریف الرضی.
- ابن مسکویه، احمد بن محمد (۱۳۷۶)، تجارب الأمم، ترجمه علینقی منزوی، تهران: توس.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق (۱۳۴۶)، الفهرست، ترجمه محمدرضا تجدد، ج ۲، تهران: چاپخانه بانک بازرگانی ایران.
- ابن اثیر، علی بن محمد (۱۳۸۵ق)، الكامل في التاريخ، بیروت: دار صادر.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (۱۹۹۲م)، المنتظم في تاريخ الملوك والأمم، تصحیح: محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- اشپولر، برتولد (۱۳۷۳)، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه جواد فلاطوری، ج ۴، تهران: علمی و فرهنگی.
- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم (۱۳۴۰)، مسالك وممالك، به کوشش ایرج افشار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- امام شوشتری، سید محمد علی (۱۳۳۱)، تاریخ جغرافیایی خوزستان، تهران: مؤسسه مطبوعاتی امیرکبیر.
- امین، محسن (۱۴۰۳ق)، أعيان الشيعة، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- بغدادی، اسماعیل (۱۹۵۱م)، هدية العارفين، أسماء المؤلفين وآثار المصنفين، بیروت: دار إحياء التراث العربي.
- بغدادی، عبدالقاهر (۱۳۸۸)، الفرق بين الفرق در تاریخ مذاهب اسلام، به اهتمام محمد جواد مشكور، تهران: اشراقی.
- پورکاظم، کاظم (۱۳۷۷)، صابئين يا يادگاران آدم، سوسنگرد: انتشارات ابرون.

تنوخی، محسن بن علی (۱۳۵۵)، فرج بعد از شدت، ترجمه حسین بن اسعد دهستانی مؤیدی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

توحیدی، ابوحیان (۱۹۹۲م)، أخلاق الوزیرین، تحقیق: محمد بن تاویت طنجی، بیروت: دار صادر. جاراالله، زهدی حسن (۱۳۶۶ق)، المعتزله، قاهره: مطبعه قاهره.

جدیدبناب، علی (۱۳۹۸)، تعامل آل بویه با اقلیت‌های دینی و مذهبی، چ ۳، قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.

جعفرنیا، فاطمه (۱۳۹۷)، «سیاست‌های حکومت آل بویه در جهت تحکیم وحدت میان شیعه و اهل سنت»، تاریخ‌نامه خوارزمی، س ۶، ش ۲۲، ص ۲۱-۳۰.

جعفریان، رسول (۱۳۸۷)، تاریخ تشیع در ایران، تهران: نشر علم.

جلیلیان، شهرام (۱۳۹۵)، علی بن عباس اهوازی؛ پزشک ایرانی سده چهارم هجری، اهواز: دانشگاه علوم پزشکی جندی شاپور اهواز.

جهان، زهرا؛ ناظمیان فرد، علی (۱۳۹۷)، «زمینه‌ها و عوامل مؤثر بر منازعات شیعیان و سنیان بغداد در عصر حاکمیت آل بویه»، پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران، س ۶، ش ۲ (۱۲)، ص ۶۱-۷۶.

حموی، یاقوت بن عبدالله (۱۳۸۰)، معجم البلدان، ترجمه علی نقی منزوی، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.

خطیب بغدادی، احمد بن علی (۱۹۹۷م)، تاریخ بغداد، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه.

دهقانی، محمد (۱۳۹۳)، بررسی تطبیقی رواداری مذهبی در عصر آل بویه و سلجوقیان، قم: نشر ادیان.

ذهبی، محمد بن احمد (۱۹۸۹م)، تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، بیروت: دارالکتب العربی.

ذیلابی، نگار (۱۳۹۰)، «تمرکز جمعیتی یهودیان در شهرهای ایران؛ از عصر سلجوقی تا حمله مغول»،

تحقیقات تاریخ اجتماعی؛ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، س ۱، ش ۱، ص ۲۵-۴۰.

رسائی، عبدالرضا (۱۳۹۰)، حدیث و محدثان برجسته (صاحب‌کتاب) خوزستان تا پایان عصر صفوی،

پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم حدیث.

زرچینی، رسول (۱۴۰۲)، «میراث دوگانه قرن شیعه: هم‌گرایی و واگرایی مذاهب اسلامی در عصر آل بویه»، شیعه‌شناسی، س ۲۱، ش ۸۲، ص ۱۲۷-۱۵۸.

زرکلی، خیرالدین (۱۹۸۹م)، الأعلام، طبع الثامن، بیروت: دارالعلم للملایین.
شبانکاره‌ای، محمد بن علی (۱۳۸۱)، مجمع‌الأنساب، تصحیح: میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر.
شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (۱۳۳۵)، الملل والنحل، ترجمه افضل‌الدین صدر ترکه اصفهانی، تهران: چاپخانه تابان.

صابری، حسین (۱۳۸۸)، تاریخ فرق اسلامی (۲)؛ فرق شیعی و فرقه‌های منسوب به شیعه، تهران: سمت.
صابری، حسین (۱۳۹۰)، تاریخ فرق اسلامی (۱)؛ فرقه‌های نخستین، مکتب اعتزال، مکتب کلامی اهل سنت، خوارج، تهران: سمت.

صبحی، احمد محمود (۱۴۰۵ق)، فی علم الکلام، بیروت: دارالنهضة العربية.
صفدی، خلیل بن ایبک (۱۹۸۲م)، الوافی بالوفیات، به تحقیق هلموت ریتز، بیروت: دارالنشر فرانز شتااینر.

الفاخوری، حنا (۱۳۹۳)، تاریخ ادبیات زبان عربی از عصر جاهلی تا قرن معاصر، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: توس.

فقیهی، علی‌اصغر (۱۳۷۳)، چگونگی فرمانروایی عضدالدوله دیلمی و بررسی اوضاع ایران در زمان آل بویه، تهران: نشر پرتو.

قبادیانی مروزی، ناصر بن خسرو (۱۳۳۵)، سفرنامه ناصر خسرو، تهران: زوار.
قفطی، علی بن یوسف (۱۳۷۱)، تاریخ الحكماء قفطی، تهران: دانشگاه تهران.
کرمر، جوئل (۱۳۷۵)، احیای فرهنگی در عهد آل بویه، ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی، تهران: نشر دانشگاهی.

گرچی‌پور، ضرغام؛ چلونگر، محمدعلی؛ ابطحی، علیرضا (۱۳۹۴)، «مناسبات شیعه و معتزله در قرن چهارم هجری»، ادیان و عرفان، س ۴۸، ش ۱، ص ۱۲۱-۱۳۸.

ماوردی، علی بن محمد (۱۹۸۹م)، الأحكام السلطانية والولايات الدينية، تحقیق: احمد مبارک البغدادی، الكويت: مكتبة دار ابن قتيبة.

محمدي صيفار، مهدي (۱۴۰۱)، سیاست تنوع فرهنگی حکومت شیعی آل بویه با مقایسه سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران، قم: میراث ماندگار.

مسعودی، علی بن حسین (۱۳۶۵)، التنبيه والاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی. مفتخری، حسین؛ بارانی، محمد رضا؛ انطیقه چی، ناصر (۱۳۹۱)، «مدارای دینی و مذهبی در عصر آل بویه»، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، س ۳، ش ۶، ص ۷۹-۱۰۰.

مفتخری، حسین؛ قبادپور، علی فتح (۱۳۸۳)، «تجدید حیات فکری- فرهنگی معتزله در قرن چهارم هجری»، تاریخ اسلام، س ۵، ش ۲۰، ص ۶۳-۹۸.

مقدسی، محمد بن احمد (۱۳۶۱)، أحسن التقاسيم في معرفة الاقاليم، ترجمه: علینقی منزوی، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان.

مودت، لیدا؛ پاپی، سجاد؛ لاری منفرد، فرشید (۱۴۰۰)، «عوامل رشد و گسترش مکتب کلامی معتزله در خوزستان؛ سده ۲ تا ۴ هجری»، پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران، س ۱۰، ش ۱ (۱۹)، ص ۱۱-۲۶. مؤلف ناشناخته (۱۳۱۳)، تبصرة العوام في معرفة مقالات الأنام، منسوب به سیدمرتضی بن داعی حسنی رازی، تصحیح: عباس اقبال، تهران: بی‌نا.

نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵)، رجال النجاشي، قم: مؤسسة النشر الإسلامي. ولت، پی‌ام؛ لمبتون، آن. ک. س؛ لوئیس، برنارد (۱۳۸۷)، تاریخ اسلام کمبریج، ترجمه تیمور قادری، تهران: مهتاب.

Al shaar C. Nuha. (2020). "Knowledge in the Buyid Period: Practices and Formation of Social Identity", in: S. Günther (Ed.), *Knowledge and Education in Classical Islam: Religious Learning between Continuity and Change* (2 vols), p 668-683.

Stewart, Devin J. (1998). *Islamic Legal Orthodoxy: Twelver Shiite Responses to the Sunni Legal System*. USA: University of Utah Press.

References

A. Persian and Arabic Sources

- Al-Amīn, Muḥsin. 1403 AH. *A 'yān al-Shī'ah*. Beirut: Dār al-Ta'aruf lil-Maṭbū'āt.
- Anonymous Author. 1313 Sh. *Tabṣirat al-'awāmm fī ma'rifat maqālāt al-anām*. Attributed to Sayyid Murtaḍā ibn Dā'ī Ḥasanī Rāzī. Edited by 'Abbās Iqbāl. Tehran: N.p.
- Al-Baghdādī, 'Abd al-Qāhir. 1388 Sh. *Al-Farq bayn al-firaq dar tārikh-i madhāhib-i Islām*. Edited by Muḥammad Jawād Mashkūr. Tehran: Ishraqī.
- Al-Baghdādī, Ismā'īl. 1951. *Hadīyat al-'arīfīn, asmā' al-mu'allifīn wa-āthār al-muṣannifīn*. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī.
- Al-Dhahabī, Muḥammad ibn Aḥmad. 1989. *Tārikh al-Islām wa-wafayāt al-mashāhīr wa-al-a'lām*. Beirut: Dār al-Kitāb al-'Arabī.
- Dihqānī, Muḥammad. 1393 Sh. *Barrasī-yi taṭbīqī-yi rawādārī-yi mazhabī dar 'aṣr-i Āl-i Būyah va Saljūqīyān*. Qom: Nashr-i Adyān.
- Al-Fākhūrī, Ḥannā. 1393 Sh. *Tārikh-i adabīyāt-i zabān-i 'Arabī az 'aṣr-i jāhilī tā qarn-i mu'āṣir*. Translated by 'Abd al-Muḥammad Āyatī. Tehran: Ṭūs.
- Faqīhī, 'Alī Aṣghar. 1373 Sh. *Chigūnagī-yi farmānrawāyī-yi 'Aḍud al-Dawlah Daylamī va barrasī-yi awḍā'-i Īrān dar zamān-i Āl-i Būyah*. Tehran: Nashr-i Partaw.
- Gurjī Pūr, Ḍarḡham; Muḥammad 'Alī Chalungar; and 'Alī Riḍā Abṭaḥī. 1394 Sh. "Munāsibāt-i Shī'ah va Mu'tazilah dar qarn-i chahārum-i hijrī." *Adyān va 'Irḡān*, Vol. 48, Issue. 1: 121–38.
- Al-Ḥamawī, Yāqūt ibn 'Abd Allāh. 1380 Sh. *Mu'jam al-buldān*. Translated by 'Alī Naqī Munzavī. Tehran: Sāzmān-i Mīrāth-i Farhangī-yi Kishvar.
- Holt, P. M.; Ann K. S. Lambton, and Bernard Lewis [Holt, Peter Malcolm; Ann Katharine Swynford Lambton and Bernard Lewis]. 1387 Sh. *Tārikh-i Islām-i Kambrīj*. Translated by Taymūr Qādirī. Tehran: Mahtāb. [Original title: The Cambridge History of Islam].
- Ibn al-Athīr, 'Alī ibn Muḥammad. 1385 AH. *Al-Kāmil fī al-tārikh*. Beirut: Dār Ṣādir.
- Ibn al-Jawzī, 'Abd al-Raḥmān ibn 'Alī. 1992. *Al-Muntazam fī tārikh al-mulūk wa-al-umam*. Edited by Muḥammad 'Abd al-Qādir 'Aṭā. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah.
- Ibn al-Nadīm, Muḥammad ibn Ishāq. 1346 Sh. *Al-Fihrist*. Translated by Muḥammad Riḍā Tajaddud. 2nd ed. Tehran: Chāpkhānah-yi Bānk-i Bāzargānī-yi Īrān.

- Ibn Hawqal, Muḥammad. 1366 Sh. *Safarnāmah-yi Ibn Hawqal (Īrān dar Šūrat al-Arḍ)*. Translated and explained by Ja'far Shu'ār. Tehran: Amīr Kabīr.
- Ibn Khallikān, Aḥmad ibn Muḥammad. 1364 Sh. *Wafayāt al-a'yān wa-anbā' abnā' al-zamān*. Edited by Iḥsān 'Abbās. 2nd ed. Qom: al-Sharīf al-Raḍī.
- Ibn Khurdādhbih, 'Ubayd Allāh ibn 'Abd Allāh. 1371 Sh. *Al-Masālik wa-al-mamālik*. Tehran: Mu'assasah-yi Muṭālī'āt va Intishārāt-i Tārīkhī Mīrāth-i Milāl.
- Ibn Miskawayh, Aḥmad ibn Muḥammad. 1376 Sh. *Tajārib al-umam*. Translated by 'Alī Naqī Munzavī. Tehran: Ṭūs.
- Imām Shūshārī, Sayyid Muḥammad 'Alī. 1331 Sh. *Tārīkh-i jughrāfiyā'ī-ye Khūzistān*. Tehran: Mu'assasah-yi Maṭbū'āt Amīr Kabīr.
- Iṣṭakhrī, Abū Ishāq Ibrāhīm. 1340 Sh. *Al-Masālik wa-al-mamālik*. Edited by Īraj Afshār. Tehran: Bungāh-i Tarjumah va Nashr-i Kitāb.
- Jadīd Bunāb, 'Alī. 1398 Sh. *Ta'āmul-i Āl-i Būyah bā aqallīyat hā-ye dīnī va mazhabī*. 3rd ed. Qom: Markaz-i Bayn al-Milālī-yi Tarjumah va Nashr-i al-Muṣṭafā.
- Ja'farīyān, Rasūl. 1387 Sh. *Tārīkh-i tashayyu' dar Īrān*. Tehran: Nashr-i 'Ilm.
- Ja'fariyā, Fāṭimah. 1397 Sh. "Siyāsāt hā-ye ḥukūmat-i Āl-i Būyah dar jahat-i taḥkīm-i vaḥdat-i miyān-i Shī'ah va Ahl al-Sunnah." *Tārīkh-nāmah-yi Khwārazmī*, Vol. 6, Issue. 22: 21–30.
- Jahān, Zahrā, and 'Alī Nāzimīyān Fard. 1397 Sh. "Zamīnā hā va 'avāmil-i mu'aththir bar munāza'āt-i Shī'iyān va Sunnīyān-i Baghdād dar 'aṣr-i ḥākīmīyat-i Āl-i Būyah." *Pazhūhish-nāmah-yi Tārīkh hā-ye Maḥallī-ye Īrān*, Vol. 6, Issue. 2 (12): 61–76.
- Jalīlīyān, Shahram. 1395 Sh. *'Alī ibn 'Abbās Ahvāzī; pizishk-i Īrānī-ye sadah-yi chahārum-i hijrī*. Ahvaz: Dānishgāh-i 'Ulūm-i Pizishkī Jundīshāpūr Ahvāz.
- Jār Allāh, Zuhdī Ḥasan. 1366 AH. *Al-Mu'tazilah*. Cairo: Maṭba'at Qāhirah.
- Al-Khaṭīb al-Baghdādī, Aḥmad ibn 'Alī. 1997. *Tārīkh Baghdād*. Edited by Muṣṭafā 'Abd al-Qādir 'Aṭā. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmīyah.
- Kraemer, Joel L. 1375 Sh. *Iḥyā-ye farhangī dar 'ahd-i Āl-i Būyah*. Translated by Muḥammad Sa'īd Ḥanā'ī Kāshānī. Tehran: Nashr-i Dānishgāhī.
- Al-Maqdisī, Muḥammad ibn Aḥmad. 1361 Sh. *Aḥsan al-taqāsīm fī ma'rifat al-aqālīm*. Translated by 'Alī Naqī Munzavī. Tehran: Shirkat-i Mu'allifān va Mutarjīmān.
- Al-Mas'ūdī, 'Alī ibn al-Ḥusayn. 1365 Sh. *Al-Tanbīh wa-al-ishrāf*. Translated by Abū al-Qāsim Pāyandah. Tehran: 'Ilmī va Farhangī.
- Mavaddat, Līdā; Sajjād Pāpī; and Farshīd Lārī Munfard. 1400 Sh. "Avāmil-i rushd va

- gushtarsh-i maktab-i kalāmī-yi Mu‘tazilah dar Khūzistān; sadah hā-yi 2 tā 4 hijrī.” *Pazhūhishnāmah-yi Tārīkh hā-yi Maḥallī-yi Īrān*, Vol. 10, Issue. 1 (19): 11–26.
- Al-Māwardī, ‘Alī ibn Muḥammad. 1989. *Al-Aḥkām al-sulṭānīyyah wa-al-wilāyāt al-dīnīyyah*. Edited by Aḥmad Mubārak al-Baghdādī. Kuwait: Maktabat Dār Ibn Qutaybah.
- Muftakharī, Ḥusayn, and ‘Alī Faṭḥ Qubādpūr. 1383 Sh. “Tajdīd-i ḥayāt-i fikrī-farhangī-yi Mu‘tazilah dar qarn-i chahārum-i hijrī.” *Tārīkh-i Islām*, Vol. 5, Issue. 20: 63–98.
- Muftakharī, Ḥusayn; Muḥammad Riḍā Bārānī; and, Nāṣir Anṭīqah-chī. 1391 Sh. “Mudārā-yi dīnī va mazhabī dar ‘aṣr-i Āl-i Būyah.” *Tārīkh-i Farhang va Tamaddun-i Islāmī*, Vol. 3, Issue. 6: 79–100.
- Muḥammadī Ṣayfār, Maḥdī. 1401 Sh. *Siyāsāt-i tanavvu‘-i farhangī-yi ḥukūmat-i Shī‘ī-yi Āl-i Būyah bā muqāyasah-yi siyāsāt ‘hā-yi Jumhūrī-yi Islāmī-yi Īrān*. Qom: Mīrāth-i Māndigār.
- Al-Najāshī, Aḥmad ibn ‘Alī. 1365 Sh. *Rijāl al-Najāshī*. Qom: Mu‘assasat al-Nashr al-Islāmī.
- Pūr Kāzīm, Kāzīm. 1377 Sh. *Ṣābi‘īn yā yādgārān-i Ādam*. Sūsangird: Intishārāt-i Abrūn.
- Qifṭī, ‘Alī ibn Yūsuf. 1371 Sh. *Tārīkh al-ḥukamā’ Qifṭī*. Tehran: Dānishgāh-i Tehrān.
- Qubādiyānī Marwazī, Nāṣir ibn Khusraw. 1335 Sh. *Safarnāmah-yi Nāṣir Khusraw*. Tehran: Zuvvār.
- Rasā‘ī, ‘Abd al-Riḍā. 1390 Sh. “Ḥadīth va muḥaddithān-i barjastah-yi (ṣāḥib-kitāb) Khūzistān tā pāyān-i ‘aṣr-i Ṣafavī.” Master’s thesis, Dānishkadah-yi ‘Ulūm-i Ḥadīth.
- Ṣābirī, Ḥusayn. 1388 Sh. *Tārīkh-i fīraq-i Islāmī (2); Fīraq-i Shī‘ī va fīrqah hā-yi mansūb bih Shī‘ah*. Tehran: SAMT.
- Ṣābirī, Ḥusayn. 1390 Sh. *Tārīkh-i fīraq-i Islāmī (1); Fīrqah ‘hā-yi nukhustīn, maktab-i i‘tizāl, maktab-i kalāmī-yi Ahl al-Sunnah, Khawārij*. Tehran: SAMT.
- Ṣafadī, Khalīl ibn Aybak. 1982. *Al-Wāfi bi-al-wafayāt*. Edited by Hellmut Ritter. Beirut: Dār al-Nashr Frānz Shtāynir [Steiner].
- Shabānkārah‘ī, Muḥammad ibn ‘Alī. 1381 Sh. *Majma‘ al-ansāb*. Edited by Mīr Hāshim Muḥaddith. Tehran: Amīr Kabīr.
- Al-Shahristānī, Muḥammad ibn ‘Abd al-Karīm. 1335 Sh. *Al-Milal wa-al-niḥal*. Translated by Afḍal al-Dīn Ṣadr Turkah Iṣfahānī. Tehran: Chāpkhānah-yi Tābān.
- Spuler, Bertold. 1373 Sh. *Tārīkh-i Īrān dar qurūn-i nukhustīn-i Islāmī*. Translated by Jawād Falāṭūrī. 4th ed. Tehran: ‘Ilmī va Farhangī.
- Ṣubḥī, Aḥmad Maḥmūd. 1405 AH. *Fī ‘ilm al-kalām*. Beirut: Dār al-Naḥḍah al-‘Arabīyyah.

- Tanūkhī, al-Muḥassin ibn ‘Alī. 1355 Sh. *Faraj ba’d al-shiddah*. Translated by Ḥusayn ibn As‘ad Dihistānī Mu‘ayyidī. Tehran: Bunyād-i Farhang-i Īrān.
- Al-Tawḥīdī, Abū Ḥayyān. 1992. *Akhlāq al-wazīrayn*. Edited by Muḥammad ibn Tāwīt al-Ṭanjī. Beirut: Dār Ṣādir.
- Zarchīnī, Rasūl. 1402 Sh. “Mīrāth-i dugānah-yi qarn-i Shī‘ah: ham-girāyī va vā-girāyī-yi madhāhib-i Islāmī dar ‘aṣr-i Āl-i Būyah.” *Shī‘ah-shināsī*, Vol. 21, Issue. 82: 127–58.
- Zīlābī, Nigār. 1390 Sh. “Tamarkuz-i jam‘īyatī-yi Yahūdīyān dar shahr’hā-yi Īrān; az ‘aṣr-i Saljūqī tā ḥamlah-yi Mughūl.” *Tahqīqāt-i Tārīkh-i Ijtimā‘ī; Pazhūhishgāh-i ‘Ulūm-i Insānī va Muṭālī‘āt-i Farhangī*, Vol. 1, Issue. 1: 25–40.
- Ziriklī, Khayr al-Dīn. 1989. *Al-A‘lām*. 8th ed. Beirut: Dār al-‘Ilm lil-Malāyīn.

B. English Sources

- Al sha’ar, Nuha. 2020. “Knowledge in the Buyid Period: Practices and Formation of Social Identity.” In *Knowledge and Education in Classical Islam: Religious Learning between Continuity and Change*, edited by Sebastian Günther, 668–83. Leiden: Brill.
- Stewart, Devin J. 1998. *Islamic Legal Orthodoxy: Twelver Shiite Responses to the Sunni Legal System*. Salt Lake City: University of Utah Press.

